

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۰

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۷

دوره ۲۱- شماره ۷۹- بهار ۱۴۰۳- صص: ۱-۲۳

مقاله پژوهشی

بازتاب عرفان عملی در آثار سعدی

علی محمد مؤذنی^۱

رضا اسدی^۲

چکیده

در اثر تحولاتی که در قرن هفتم در عرفان به وجود آمد سنت تازه‌ای در عرفان اسلامی شکل گرفت. یکی از مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌هایی که در متون عرفانی بدان استناد می‌شود تقسیم عرفان اسلامی به عرفان عملی و نظری است که هر کدام از این اقسام جایگاه خاصی در عرفان پیدا کرده‌اند. برخی از صاحب‌نظران در تعریف این نوع عرفان به معنایی فراتر از تعریف مرسوم نظر دارند و معتقدند که در عرفان عملی باید به جنبه کارکردی آن در اجتماع توجه داشت. سعدی شیرازی از آن گروه افرادی است که معتقد است آموزه‌های عرفان را نباید در خلوت‌گزینی خلاصه کرد بلکه آموزه‌های عرفانی باید در متن جامعه به کار بسته شوند. وی تلاش می‌کند که به حل مشکلات دیگران پردازد و از آلام آدمیان بکاهد. او برخلاف برخی صوفیان خلوت‌گزین، که با دلایل موجه خویش گوشه‌ عزلت را برگزیده‌اند از میان عناصر عرفانی، بیشتر به سراغ مؤلفه‌هایی می‌رود که علاوه بر تزکیه نفس، تصفیه باطن و تهذیب روح انسان در متن جامعه نیز اثرگذار باشد و موجب بهبود و اصلاح کاستی‌های اجتماع گردد. از این پژوهش که به صورت متن محور و با روش کتابخانه‌ای انجام شده، چنین نتیجه گرفته می‌شود که شیخ اجل هنگامی که در مورد مسائل عرفانی سخن می‌گوید به جنبه اثربخش بودن عرفان عملی نظر دارد و همواره کارکرد اجتماعی عرفان و تأثیر آن در متن زندگی آحاد جامعه را مد نظر داشته است.

کلید واژه‌ها: سعدی، عرفان، عرفان عملی، عرفان نظری، بوستان، گلستان.

^۱- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ایران. نویسنده مسئول: moazeni@ut.ac.ir

^۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ایران.

پیشگفتار

این دو اصطلاح؛ یعنی عرفان عملی و نظری، مکرر در شماری از تحقیقات عرفانی به کار می‌رود و مبنای نقد و تحلیل مبانی، تاریخ و متون عرفان اسلامی قرار می‌گیرد. در این دسته از تحقیقات، مراد از عرفان عملی آن سنت عرفانی است که از آغاز پیدایش تصوّف و عرفان رونق داشت و تا سده هفتم هجری به عنوان سنت غالب عرفانی ترویج می‌شد و عرفان نظری نیز به آن سنت عرفانی اطلاق می‌شود که با شکل‌گیری مکتب محیی‌الدین بن عربی رواج پیدا کرد و از آن پس سنت غالب در عرفان اسلامی تلقی می‌شد. بر اساس این تقسیم‌بندی و با ترسیم این خط تمایز میان عرفان عملی و نظری، عملاً اهل معرفت در دو گروه قرار می‌گیرند: یک گروه عارفان عملی و دیگر عارفان نظری. بی‌تردید این خط تمایزی که میان عرفان عملی و نظری کشیده شده، در زوایای تحقیقات مربوط به عرفان اسلامی نفوذ یافته و کمتر زمینه تحقیقی را می‌توان یافت که از این موضوع تأثیر نپذیرفته باشد. البته این تقسیم‌بندی و متمایز کردن عرفان عملی از عرفان نظری از یک ضرورت سرچشمه گرفته و آن تحوّل عمیقی است که در سده هفتم هجری در سیر تحوّل و تطوّر عرفان اسلامی پدید آمد. دامنه این تحوّل چندان گسترده و عمیق بود که آن را می‌توان نقطه عطفی در سیر عرفان اسلامی به شمار آورد و بر اساس آن مبانی، تاریخ و متون عرفان اسلامی را مرزبندی کرد و امتیازات هر یک را بر مبنای این معیار برشمرد.

مباحث عرفان نظری در نگاهی کلی ناظر به عالم وجودی و تجلیات اسمایی و صفاتی حق است. در تعریف عرفان نظری چنین گفته‌اند که: «عرفان نظری یعنی جهان بینی عرفانی، به معنای دیگر، نظر و عقیده‌ایست که عارف درباره خدا، جهان و انسان دارد». (پتربی، ۱۳۹۹: ۲۱) می‌توان چنین گفت که: «مراد از عرفان عملی، آن بخشی از عرفان اسلامی است که بر انجام معاملات خاص شامل عبادات و آداب و رسوم استوار است و موجب تزکیه نفس می‌شود» (پتربی، ۱۳۹۹: ۲۷) موضوع عرفان عملی مانند علم اخلاق به نحوی با اعمال و احوال انسانی در ارتباط است.

سعدی برخلاف برخی صوفیان خلوت‌گزین، که با دلایل موجه خویش گوشه عزلت را برگزیده‌اند به مثابه عارفی الهی که به بقای بعد از فنا دست یافته، به ساحات اجتماعی عرفان و ارشاد در راه ماندگان توجه ویژه‌ای دارد. لذا از میان عناصر عرفانی، بیشتر به سراغ مؤلفه‌هایی می‌رود که در تزکیه نفس، تصفیه باطن و تهذیب روح انسان در عین حضورش در جامعه کاربرد دارد.

پرسش‌های پژوهش:

۱- عرفان مطلوب و مورد نظر سعدی از چه شاخصه‌هایی برخوردار است؟

۲- آیا وجه اجتماعی و کاربردی عرفان مورد توجه سعدی بوده است؟

روش تحقیق:

در این پژوهش، گردآوری اطلاعات از نوع روش کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌ها به روش کیفی است.

پیشینه تحقیق:

تاکنون چند کتاب و چند مقاله در رابطه با عرفان سعدی به رشته تحریر درآمده‌اند ولی در هیچ یک از این آثار به بحث عرفان عملی در آثار سعدی (با محوریت جنبه کاربردی و اجتماعی) به صورت مستقل پرداخته نشده است. در بخش به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: کتاب جلوه‌های عرفانی در بوستان نوشته محمد علی بیگدلی (تهران، مارینا: ۱۳۹۴): نویسنده در کتاب حاضر جلوه‌های عرفان را در کتاب بوستان سعدی مورد بررسی قرار داده است. کتاب در سه فصل نگاهشده شده است. ابتدا در مورد سرگذشت سعدی و مذهب او مطالبی مطرح شده، سپس عارف بودن سعدی و عرفان او بررسی شده و جمال‌پرستی و عشق عرفانی در آثار او از دید صاحب‌نظران واکاوی شده است. کتاب عرفان عملی نوشته یحیی یثربی (قم، بوستان کتاب: ۱۳۹۹): این کتاب شرایط ویژه سیر و سلوک، از جمله شرایط مناسب روحی و روانی پیش از آن را بررسی و چهل منزل در طریق سلوک تعریف می‌کند. عرفان نظری نوشته محمدعلی یثربی (تهران، بوستان کتاب: ۱۳۹۹): موضوع اصلی این کتاب تصوف است. و در دو بخش اصول عرفان نظری را آموزش می‌دهد.

و مقالاتی مانند نگاهی به نگرش عرفانی سعدی (رواق‌زاده: ۱۳۹۵) {چاپ شده در ماهنامه پژوهش ملل} مقاله تاملات عرفانی سعدی در بوستان (داراب‌پور: ۱۳۸۲) {چاپ شده در مجله عرفانیات در ادب فارسی} و مقاله منظومه عرفانی سعدی در بوستان (قربان‌پور: ۱۳۸۹) {چاپ شده در مجله مطالعات عرفانی} و مقاله سعدی و عرفان (نظری: ۱۳۸) {چاپ شده در مجله علوم اجتماعی و علوم انسانی} به زیور طبع آراسته شده‌اند.

معرفی سعدی

نام شیخ اجل، مشرف‌الدین و نام نیایش عبدالله است. در تاریخ تولد او اختلاف است و به اغلب احتمال در سال‌های ششصد تا ششصد و پانزده به دنیا آمده است. تخلص و شهرت او که

سعدی ست از نام اتابک مظفرالدین سعد پسر ابوبکر پسر سعد زندگی گرفته شده است. (مصفا، ۱۳۹۱: ۳) سعدی پس از تحصیل مقدمات علوم از شیراز راهی بغداد شد و در مدرسه نظامیه که از جمله مراکز آموزشی مهم آن زمان محسوب می‌شد به تکمیل دانش خود پرداخت. وی در مدرسه نظامیه دروسی از جمله صرف و نحو، حدیث، فقه، اصول، طب، فلسفه، منطق، نجوم و... را فراگرفت و از محضر استادان بزرگی همچون ابوالفرج عبدالرحمن جوزی ملقب به المحتسب و ابوحفص عمر بن عبدالله شهاب‌الدین سهروردی بهره برد و از موهبت وجود این دو استاد استفاده نمود. سعدی از دانش آموخته‌های موفق مدرسه نظامیه بود و در علوم که آموخته بود مهارت پیدا کرده بود به عنوان یکی از اعضای نیروهای آموزشی فعالیت می‌کرد. خود نیز به این نکته اشاره می‌کند که:

مرا در نظامیه ادرار بود شب و روز تلقین و تکرار بود

سعدی سیاحت‌هایش به منظور ارشاد و هدایت دیگران دو نوع دانش و تجربه اندوخته بود. نخست اینکه از عادت و اخلاق و عواطف و تمایلات و دیگر حالات روحی مردمان و از علل و اسباب و صلاح و فساد آن حالات به خوبی آگاه و در حقیقت حکیمی روان‌شناس، واقف بر رموز و اسرار اجتماع شده بود و دیگر اینکه از قواعد اخلاقی آنچه را با اوضاع زمان مناسب‌تر و به حال مردم نافع‌تر می‌نمود برای تعلیم در نظر گرفته بود.

بسیاری از ادیبان و استادان؛ بحق سعدی را از نظر فصاحت و بلاغت در اوج می‌دانند. «اگر سخنش را به شیرین یا نمکین بودن بستاییم، برای او مدحی مسکین است و اگر ادعا کنیم که فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین نویسندگان است قولی ست که جملگی برآند. اگر بگوییم کلامش از روشنی و روانی سهل و ممتنع است از قدیم گفته‌اند و همه کس می‌دانند». (فروغی، ۵: ۱۳۸۱) سخن گفتن در مورد عرفان سعدی هم دشوار می‌نماید و هم آسان. از دیرباز تا به حال مطالب مختلف و گاه متضادی پیرامون عرفان این ادیب نامدار مطرح شده و تاکنون داورهای متفاوتی درباره عرفان سعدی صورت گرفته است. گاه در این راستا هم افراط و تفریط‌هایی صورت گرفته است و این افراط و تفریط‌ها به حدی بوده که گروهی او را در زمره اولیا الله قرار داده‌اند و گروهی دیگر او را از اوباش خوانده‌اند (نظری: ۱۳۸۱) زرین کوب معتقد است که سعدی به تصوف زاهدانه توجه داشته است:

«تعلیم منبری شیخ زرین بر نوعی تصوف زاهدانه استوار بوده است». (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۲۳۰) صاحب تلخیص معجم الالقاب، که معاصر و قدیمی‌ترین گزارشگر و شاهد حیات سعدی بوده،

از سعدی ذیلِ عنوان «سعدی الشیرازی الشاعر العارف» یاد کرده است. (ابن فوطی، ۱۴۱۶: ۲۴۷) یکی از نکات دیگر که می‌توان با توجه به آن‌ها به گرایش سعدی به عالم عرفان پی برد مکاتبات دیگران با این شاعر نامدار است. در برخی از این مکاتبات مشاهده می‌شود که نگارنده نامه از سعدی به عنوان شیخ عارف یاد می‌کند. به عنوان مثال شاعر عارف سیف فرغانی (متوفی ۷۴۹ قمری) در قصیده‌ای که برای سعدی می‌فرستد به این شکل او را خطاب می‌کند:

کتبَ الی الشیخ العارف، سعدی الشیرازی» و او را با حضرت مهدی موعود (عج) مقایسه می‌کند و در قصیده دیگری او را «بحر معنی» می‌خواند و «دلدارِ اهل دل، خورشید تابان، موسی بن عمران و یوسف کنعان. یکی از مسائلی که توجه اندیشمندان و متفکران علوم انسانی و علاقه‌مندان سعدی را به خود جلب نموده بحث در مورد عرفان سعدی است. اینکه آیا سعدی عارف بوده یا نه؟ و اگر عارف بوده تحت تأثیر کدام دسته از تفکرات عرفانی بوده؟ و چه نوع از عرفان را می‌پسندیده و به پیروان خویش توصیه می‌نموده است؟ مهم‌ترین مشخصه بارز عرفان سعدی که آن را از عرفان دیگران متمایز کرده است صریح‌گویی و روشنی ست زیرا در آثار این شاعر عارف از مبهم‌گویی‌های اهل طریقت و سخنان پیچیده مشایخ خبری نیست. می‌توان گفت که عالی‌ترین مباحث عرفان را در خلاصه‌ترین صورتی بیان فرموده است. (رواق‌زاده، ۱۳۹۵: ۵۷)

محمد علی کاتوزیان در کتاب سعدی شاعر عشق و زندگی اینچنین به عارف بودن سعدی می‌پردازد:

«سعدی نیز در این جریان قرار گرفته بود، چنان که حتی در گلستان می‌گوید: که در زمان درس خواندن در بغداد شیخ اجل ابوالفرج جوزی او را ترک سماع دعوت فرموده بود.» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۶۳) در کنار این مسائل گفتار مشاهیر (ادبا، عرفا، مورخان و...) در مورد خودشان نیز می‌تواند محوری برای قضاوت قرار بگیرد. از همین رو مطالبی را از زبان خود سعدی نقل می‌کنیم که به قول افرادی که به عارف بودن او باور دارند می‌تواند سندی برای اثبات عارف بودنش باشد. سعدی در آثار گوناگون خود از بوستان گرفته تا دیوان غزلیات و... خود را از گروه دراویش و اهل عرفان نام می‌برد. بیان این مطلب ضروری است که منظور سعدی از طایفه درویشان کسانی است که مرد میدان رضایند و تسلیم تیر قضا. نه اینان که خرقة ابرار پوشند و لقمه ادرار فروشند. و در طریق درویشان می‌گوید: طریق درویشان ذکر است و شکر و خدمت و اثار و قناعت و توحید و توکل و تسلیم و تحمل. هرکه بدین صفت‌ها موصوف باشد درویش است اگر چه در قباست. (کلیات سعدی، ۱۳۸۱: ۹)

علی بن احمد بن ابی‌بکر بیستون که نخستین نسخه دیوان سعدی را در ۷۲۶ق، یعنی سی و پنج

سال پس از درگذشت او گردآوری و تنظیم کرده است، در مقدمه‌اش بر کلیات شیخ اجل، این‌گونه از او یاد می‌کند: «مولانا شیخ الشیوخ فی عهده، قدوه‌المحققین و زبده‌العاشقین، افصح‌المتکلمین، مفخر السالکین، شرف‌المله و الحق و الدین، مصلح الاسلام والمسلمین، شیخ سعدی شیرازی قدس سره...» (کلیات سعدی، ۱۳۸۱: ۹) این دو سطر، افزون بر نام و لقب سعدی، جایگاه معنوی او را در نظر معاصرانش نیز معلوم می‌دارد: فقیه، ادیب، عارف، عاشق و مصلح که نمایانگر چند وجه مهم شخصیت اوست که شامل فقه (شیخ‌الشیوخ و شرف...الدین)، اخلاق (مصلح‌الاسلام والمسلمین)، سخنوری و ادب (افصح‌المتکلمین) و سیر و سلوک (قدوه‌المحققین و مفخر السالکین) می‌شود.

همچنین، صاحب شعر العجم می‌گوید سعدی «تعلیم تصوف و سلوک را از شیخ شهاب‌الدین سهروردی حاصل کرد» (الهی منش: ۱۳۹۶) و ادامه می‌دهد که «شیخ از اکابر صوفیه به شمار می‌آید. بی‌شک او به صفای باطن آراسته و صاحب‌حال بوده است. اما یکی از بزرگانی که به صراحت به عارف بودن سعدی اشاره می‌کند جامی شاعر نامدار قرن نهم است. وی که خود از شاعران عارف این سرزمین است در آثار گوناگونش شیخ اجل را به عنوان شیخ العرفا معرفی می‌کند و از او به عنوان شیخ نامدار و استاد بزرگ یاد می‌کند:

«... از افاضل صوفیه بود و از مجاوران بقعه شریف شیخ ابو عبدالله خفیف... از علوم بهره‌ای تمام داشته و از آداب نصیبی کامل. سفر بسیار کرده است... و از مشایخ کبار بسیاری را دریافته (نفحات الانس: ۵) نیز دولت‌شاه سمرقندی از تذکره نویسان قرن نهم - ذیل شرح حال سعدی او را عارف خوانده و کراماتی بدو نسبت داده است. (سمرقندی: ۲۰۲)

ادله گرایش سعدی به عالم عرفان:

۱- توجه به آیین فتوت و جوانمردی

فتوت یا جوانمردی یک مکتب دینی‌ست که در طول تاریخ ارتباط نزدیکی با مکتب تصوف برقرار کرد و این دو مکتب بر یکدیگر اثر تأثیر متقابل گذاشتند. از آغاز رواج تصوف در ایران که می‌توان از آن به عنوان واکنشی در برابر مسائل اجتماعی یاد کرد؛ بزرگان تصوف همواره در پی ترویج جوانمردی بودند.

بغدادی ویژگی‌های افرادی را که در این سلک در آمده‌اند چنین بر می‌شمارد:

اما در سنت اخباری درباره فتوت وارد شده که گزیده‌تر از آن‌ها آن است که امام جعفر صادق(ع) آن را از پدرش و پدرش هم آن را از جدش نقل کرده که: رسول خدا گفت: جوانمردان امت مرا ده علامت است. گفتند ای رسول خدا آن علامت‌ها کدام است؟ فرمود: راستگویی و وفای به عهد و ادای امانت و ترک دروغ‌گویی و بخشودن به یتیم و دستگیری سائل و بخشیدن آنچه بدان

رسیده است و بسیاری احسان و خواندن مهمان و سر همه آنها حیاست. (بغدادی، ۱۹۸۵: ۱۴۰)

اهل فتوت منشا اخلاق خود را در صفات کمالیه خدا جست و جو می‌کنند. خدای والا مرتبه نمونه‌های کرم و جوانمردی را به ما نشان می‌دهد تا ما هم به اقتضای (تخلقوا باخلاق الله) آن نمونه‌ها را سرمشق قرار دهیم. پیروان طریقه فتوت به فتی معروفند. (حوزه: ۱۳۸۷) وجود آثار و نشانه‌های آشکاری از تعالیم اهل فتوت در تصوف بیانگر ارتباط بین اهل فتوت و تصوف است. سعدی شاعر و نویسنده بزرگ قرن هفتم در سلک اصحاب فتوت و جوانمردی حضور داشته و جزو گروه سقایان این فرقه بوده است. (شفیعی کدکنی: ۱۳۸۴)

همچنین با توجه به پرداختن وی به اصول اهل فتوت در اثر مورد نظر خود و نیز با توجه به رونق بسیار آیین فتوت در دوران زندگی سعدی- پیوستن خلیفه الناصر به فیثان و حضور ممدوح سعدی، اتابک سعد، در طریق جوانمردان و از همه تأثیرگذارتر، استاد وی شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی که دو فتوت‌نامه نیز نگاشته است. (همان: ۱۳۸۴)

سعدی بالاترین حد انسانیت را در به جوانمردان نسبت می‌دهد و معتقد است که آخرین سیر معنوی انسان پیوستن به گروه جوانمردان است.

۲- استفاده از اصطلاحات و واژه‌های خاص عالم عرفان:

یکی دیگر از دلایلی که به استناد آن، می‌توان به عارف بودن سعدی پی برد، استعمال اصطلاحات و زبان اهل عرفان در آثارش است. سعدی اصطلاحات عرفانی را در نظر داشته و بارها از آن‌ها بهره برده و این استفاده تا حدی بوده که همین اسامی را به عنوان عناوین برخی از باب‌های بوستان و گلستان انتخاب کرده است. همچنین ذکر مصطلحات مکتبی تصوف با نظر مثبت و اظهار اعتقاد نشان دهنده علاقه شیخ اجل به عرصه عرفان است. مانند استفاده از واژه‌های توحید، وحدت و کثرت، ذات و تفرقه، قبض، بسط، سماع، تجلی، شهود. (حمیدیان، ۱۳۹۳: ۷۷)

قناعت کن ای نفس بر اندکی	که سلطان و درویش بینی یکی
رضا و ورع نیک‌نامان حـ	هوا و هوس رهزن و کیسه بر
اگر پای بندی رضا پیش گیر	وگر یک سواری سر خویش گیر
ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز	کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
این مدعیان در طلبش بی خیرانند	آن را که خیر شد خبری باز نیامد
حکایت کنند از بزرگان دین	حقیقت شناسان عین الیقین

۲- توجه به تعالیم عارفانه

* پیر و پیروی از مرشد

در تعالیم عرفانی همواره به پیروی و اطاعت از دانای راه تاکید گردیده است. همیشه توصیه شده است کسانی که می‌خواهند در این وادی وارد شوند باید از تعالیم مرشد بهره بگیرند تا بتوانند مسیر را به خوبی طی کنند در غیر این صورت دچار مشکلات عدیده‌ای خواهند شد. سعدی نیز بارها این مسأله را گوشزد کرده است. عزالدین کاشانی مراد را این گونه توضیح داده است:

«مراد به معنای آن است که قوت ولایت در تصرف به مرتبه تکمیل ناقصان رسیده باشد و اختلاف انواع استعدادات و طرق ارشاد و تربیت را به عیان دیده باشد». (کاشانی، ۱۳۹۶: ۱۰۹)

تو هم طفل راهی به سعی ای فقیر برو دامن راه دانان بگری
به فتراک پاکان در آویز چنگ که عارف ندارد ز دریوزه ننگ
(کلیات، بوستان باب نهم)

همان‌گونه که گفته شد شیخ اجل معتقد است که راهرو برای طی کردن این راه پریچ و خم نیاز به دستگیری یک راه شناس و به اصلاح مرشد دارد و خود نیاز در بوستان از شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی به عنوان مرشد و مربی خویش یاد می‌کند:

مرا شیخ دانای مرشد شهاب دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آن که در نفس خودبین مباش دگر آن که در جمع بدبین مباش
(غزل شماره ۴۹)

البته سعدی در باب دوم گلستان از ابوالفرج جوزی نیز به عنوان یکی دیگر از مشایخ خود یاد کرده است: چندان که مرا شیخ اجل ابوالفرج بن جوزی رحمه الله علیه ترک سماع فرمودی و به خلوت و عزلت اشارت کردی عنفوان شبام غالب آمدی و هوا و هوس طالب. ناچار به خلاف رای مربی قدمی برفتمی و از سماع و مجالست حظی برگرفتمی و چون نصیحت شیخم یاد آمدی گفتمی:

قاضی ار با ما نشیند برفشاند دست را محتسب گر می‌خورد معذور دارد مست را

* توجه به سیرت نه به صورت

عزالدین محمود کاشانی در کتاب مصباح الهدایه در باب صوفی می‌گوید:
«مردم آن است که اسم صوفی بر کسی اطلاق کنند که مترسم بود به رسم صوفیان و متلبس به
زی ایشان. اگر از اهل حقیقت بود و اگر نبود و اهل خصوص از متصوفه، اکثر متصوفان را صوفی
نخوانند؛ (همان: ۱۴)

شیخ اجل معتقد است ملاک ارزش‌گذاری درون و باطن انسان‌هاست نه ظواهر زیرا انسان
می‌تواند ظاهری پاک و مقدس برای خود درست کند اما درونی خراب و زشت داشته باشد. به
همین دلیل در تعالیم عارفانه نیز همواره سیرت پاک بر صورت پاک ارجحیت دارد.

ظاهر حال عارفان دل‌لق است	این قدر بس چو روی در خلق است
در عمل کوش و هر چه خواهی پوش	تاج بر سر نه و علم بر دوش
خانه آبادان درون باید نه بیرون زر نگار	مرد عارف اندرون را گو برون ویرانه باش

*دوری از ریا و تظاهر

ریا و ظاهرسازی در عالم عرفان از جمله امور بسیار ناپسند قلمداد می‌شود که همواره مورد
سرزنش قرار گرفته است.

کلید در دوزخ است آن نماز	که در چشم مردم گذاری دراز
به روی ریا خرجه سهل است دوخت	وگر با خدا می‌توانی فروخت

(همان: باب پنجم)

*توجه به خوارق عادت

انجام اموری که با عقل و منطق انسان مطابقت ندارد و به نوعی از خوارق عادت به شمار
می‌رود بسیار در شرح حال عرفا دیده می‌شود.

در بوستان هم مواردی در این مورد بیان شده که به برخی از آن حکایات اشاره می‌کنیم:

حکایت کنند از بزرگان دین	حقیقت شناسان عین الیقین
که صاحب‌دلی بر پلنگی نشست	همی راند رهوار و ماری به دست
یکی گفتش: ای مرد راه خدای	بدین ره که رفتی مرا ره نمای
چه کردی که درنده رام تو شد	نگین سعادت به نام تو شد؟

(کلیات سعدی - بوستان: ۱۹۰)

سعدی و عرفان عملی:

در زمینه عرفان عملی تعاریف گوناگونی ارائه شده است و صاحب نظران نظریات مختلفی را در این باب ارائه نموده‌اند. برخی عرفان عملی را سلوک و مجاهده برای وصول به حق تعریف کرده‌اند و گروهی دیگر تعریف دیگری از عرفان عملی ارائه داده‌اند. این دسته عرفان عملی را کارکرد اجتماعی عرفان می‌دانند و بر این عقیده‌اند که عرفان عملی عرفانی است که در خدمت آموزه‌های اخلاقی قرار گیرد. در این قسمت تلاش می‌کنیم که ابتدا تعاریف مختلفی را که از نوع عرفان وجود دارد را به صورت واضح بیان نماییم، سپس به عرفان عملی مطلوب سعدی بپردازیم. همانگونه که ذکر شد گروهی عرفان عملی را به منزله سیر و سلوک می‌دانند. هدف عرفان عملی؛ یعنی سلوک و مجاهده چیزی جز این نیست که کمالات بالقوه انسان به فعلیت برسد. (پشروی، ۱۳۹۹: ۱۹)

عرفان عملی مجموعه برنامه‌هایی است که سالک عملاً در خود پیاده می‌کند تا منازل و مقامات را طی کند. عارف همواره خود را بین مبدا مادی و مقصد الهی مشاهده می‌کند و این احساس را در وجود خود دارد که باید با سیر و سلوک و انجام برنامه‌هایی خاص منازل مختلف را سپری کند تا به آن مقصد الهی دست یابد اما در نگاهی دیگر که عرفان عملی را منحصر در ریاضت‌کشی و طی کردن مراحل و منازل مختلف برای وصول به حقیقت نمی‌دانند و معتقدند که عرفان عملی فقط در این نکته خلاصه نمی‌شود که سالک منزلی را طبق برنامه‌ای خاص سپری کند تا به مقصود نهایی خویش برسد. این گروه برای عرفان کارکردی اجتماعی قائل هستند و بر این عقیده‌اند که عارف در اندیشه ارتباط با مردم و مرهم نهادن بر زخم‌ها و آلام جامعه است. در این نگاه عارف کسی است که با نگاهی درمانگرانه به مشکلات جامعه می‌نگرد و در پی بهبود آن‌هاست و تلاش می‌کند علاوه بر بهبود وضعیت درونی خود به بهبود اوضاع روحی و روانی دیگران هم کمک کند تا راه نیل به معنویت برای آحاد جامعه میسر گردد. در این نوع آموزه‌ها جنس مسیر عبادت و تقرب الهی خدمت به خلق است. (حاضری: ۱۳۹۸)

یکی از این عرفا سعدی شیرازی است. وی از جمله عارفانی است که مضامین عرفانی را در جهت کارکرد اجتماعی و اخلاقی به کار گرفته است. سعدی بر این عقیده است که سالک زمانی به عرفان حقیقی دست یافته است که در جهت اصلاح نابسامانی‌های اجتماع بکوشد و درمان کاستی‌های جامعه را رسالت خود بداند. وی از جمله عارفانی است که از خلوت‌گزینی خود را بر حذر داشته و با سیر در آفاق در جهت دستگیری از بندگان خدا گام برداشته است. او نمونه بارزی است برای پاسخ‌گویی به همه‌هایی که تحت عنوان انزواطلبی صوفیان به تصوف وارد می‌شود. وی برخلاف برخی صوفیان، که با دلایل موجه خویش گوشه‌ عزلت را برگزیده‌اند، به مثابه عارفی الهی

که به بقای بعد از فنا دست یافته به ساحات اجتماعی عرفان، و ارشاد در راه‌ماندگان توجّه ویژه‌ای دارد. لذا از میان عناصر عرفانی، بیشتر به سراغ مؤلفه‌هایی می‌رود که در تزکیه نفس، تصفیه باطن و تهذیب روح انسان در عین حضورش در جامعه کاربرد دارد. به بیانی دیگر «بیشتر به صفای باطن و جمعیت خاطر و بذل عاطفه و ایثار نفس، نظر داشته و خواسته است بغض و حسد و کینه و حرص و خودپرستی، در نهاد بشری، بدین وسیله از میان برود» (الهی منش: ۱۳۹۶) سعدی به جلوت روی می‌آورد. سعدی با سیر در هستی، سعی می‌کند که حقیقت را کشف کند. در مبحث رویکرد اعتقادی سعدی به عرفان نیز باید گفت که نگرش عرفانی و معرفتی سعدی حوزه اجتماع را در برمی‌گیرد یعنی همان کاربردی کردن مفاهیم عرفان نظری در عرفان عملی؛ یعنی در پی نجات جامعه خویش بودن: «صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه/ بشکست عهد صحبت اهل طریق را/ گفتم: میان عالم و عابد چه فرق بود/ تا اختیار کردی از آن این فریق را؟! / گفتم: آن گلیم خویش به درمی‌برد ز موج/ وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را»؛ عرفان سعدی عرفانی ست ستیزنده و پویا، عرفانی که از گوشه‌نشینی روی بر می‌گرداند.

نمونه‌های عرفان عملی در بوستان:

سعدی در جای جای بوستان به این نکته اشاره می‌کند که نشانه جوانمردی، بخشش و دستگیری از ضعف‌است و تنها سخن راندن در مورد فضایل اخلاقی به تنهایی ارزشی ندارد و کسی صرفاً با سخندانی و سخنرانی به جایی نمی‌رسد بلکه باید این فضائل اخلاقی را به ظهور برساند.

کرامت جوانمردی و نان دهی ست مقالات بیهوده طبل تهی ست

(کلیات: ۲۵۳)

به معنی توان کرد دعوی درست دم بی قدم تکیه گاهی ست سست

(همان: ۲۵۳)

به صراحت در حکایت زیر می‌گوید فردی که خود را شناسا (عارف) و راهروی راه حق بداند و تمام عبادات را طبق دستورات دین انجام دهد اما از خیررسانی به دیگران و ایثار بهره‌ای نبرده باشد به حقیقت راه نیافته است.

شنیدم که مردی ست پاکیزه بوم شناسا و رهرو در اقصای روم

به لطف و لبق گرم رو مرد بود ولی دیگدانش عجب سرد بود

همه شب نبودش قرار هجوع ز تسبیح و تهلیل و ما را ز جوع

به ایشار مردان سبق برده‌اند نه شب زنده داران دل مرده‌اند
(همان: ۲۵۳)

از نظر سعدی ارزش و فضیلت انسان به سود و خدمتی ست که از او برای دیگران ساخته است. آنکه دلش بر احوال آدمیان نمی‌سوزد از انسانیت بی‌بهره است. (یوسفی، ۱۳۸۸: ۲۶)
طریقتی که در عرفان بسیار مورد تأکید قرار گرفته است را در خدمت به خلق خلاصه می‌کند و معتقد است خدمت کردن به مخلوقات خداوند طریقت مردان خداست.

طریقت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلوق نیست
(کلیات: ۲۱۲)

ندانستی ای کودک خود پسند که مردان ز خدمت به جایی رسند
(همان: ۲۸۴)

چنین بیان می‌دارد که نیاز نیست کسی که می‌خواهد به روندگان راه حق پیوندد ظاهر خویش را به افراد درویش مبدل کند بلکه می‌تواند به صورت عادی زندگی کند و با رعایت خلق و خوی درویشان (کمک به دیگران، رفع آلام از مردم و...) خلق و خوی آنان را کسب کند.

تو بر تخت سلطانی خویش باش به اخلاق پاکیزه درویش باش
(همان: ۲۱۲)

عارفان در رابطه با مسائل نوع دوستی و کمک به یکدیگر از مفاهیمی چون فتوت و تواضع استفاده می‌کنند. در تعریف فتوت آورده‌اند: فتوت آن است که بنده مدام در کار دیگران باشد در مقام مقایسه با دیگران نبوده و خود را برتر از آنان نداند. خصوصتی با دیگران نداشته باشد به داد دیگران برسد و از کسی چیزی نخواهد. به زیردستان تفاخر نکند. در نزد او فقیر و غنی یکی باشد. داشته‌هایش را انفاق و از رنج دیگران بکاهد. (قشیری، ۱۳۷۴: ۳۵۵-۳۷۷) در بوستان، استغنا و وارستگی اصلی ست معتبر و موجب سعادت. در بوستان مراد از افتادگی، گوشه‌گیری و خودداری از سعی و عمل و ترک عالم نیست. در بوستان کسی که خود را چون روباه شل بیفکند که دیگران دستش را بگیرند دغل است. (یوسفی، ۱۳۹۸: ۲۷)

طریقت جز این نیست درویش را که افکنده دارد تن خویش را
چو خواهی که در قدر والا رسی ز شیب تواضع به بالارسی
در این حضرت آنان گرفتند صدر که خود را فروتر نهادند قدر

(کلیات: ۲۸۴)

اخلاص در همه کارها را توصیه می‌کند و در ادامه می‌گوید که تظاهر و ریا در وجود عارف حقیقی جایی ندارد، فردی که با تظاهر کار خود را پیش می‌برد، در اصل حق دیگری را ضایع می‌کند زیرا ممکن است فرد دیگری شایستگی داشته باشد ولی به علل مختلف نتواند به مقصودش برسد اما در مقابل کسی که به ظاهرسازی پرداخته با پایمال نمودن حق دیگران به خواسته‌اش رسیده که این امر در عرفان عملی مورد نکوهش قرار گرفته است.

عبادت به اخلاص نیت نکوست و گرنه چه آید ز بی مغز پوست؟
به روی و ریا خرقة سهل است دوخت گرش با خدا در توانی فروخت

(کلیات: ۳۱۶)

در ضمن حکایتی باظرافت و زیبایی صبوری کردن در برابر دیگران را از اصول تصوف می‌داند و از زبان پیر به یکی از مریدان می‌گوید که عارف واقعی کسی که در برابر نامالیمات صبوری پیشه کند و از پرخاش و دل آزده کردن طرف مقابل هر چند جاهل باشد بپرهیزد.

شنیدم که در بزم ترکان مست مریدی دف و چنگ مطرب شکست
چو چنگش کشیدند حالی به موی غلامان و چون دف زدندش به روی
شب از درد چوگان و سیلی نخفت دگر روز پیرش به تعلیم گفت
نخواهی که باشی چو دف روی چو چنگ ای برادر سرانداز پیش

(کلیات: ۳۳۲)

شیخ اجل در بوستان اموری که موجب رنجش دیگران و آزرده خاطر شدن می‌گردد را بسیار نکوهش می‌کند. همان گونه که پیشتر ذکر شد سعدی معتقد است انسانی را می‌توان عارف واقعی قلمداد کرد که اخلاق را در زندگی خود رعایت کند و به نوعی مظهر اخلاق‌مداری باشد.

شنیدم که از پارسایان یکی بطیبت بخندید با کبودکی
دگر پارسایان خلوت نشین به عیبش فتانند در پوستین
به آخر نماند این حکایت نهفت به صاحب نظر بازگفتند و گفت
مدر پرده بر یار شوریده حال نه طیبت حرام است و غیبت حلال

(همان: ۳۳۶)

نمونه‌های عرفان عملی در گلستان سعدی:

سعدی نیکی کردن به دیگران را همواره مورد تأکید و سفارش قرار داده است:

خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر زان پیشتر که بانگ برآید فلان نماند
(کلیات: ۳۱)

همان‌گونه که پیشتر نیز بیان شد بخشش و جود از ویژگی‌های بارز مردان راه حق است. از نظر سعدی اوج انسانیت در همین محبت و شفقت است. او معتقد است که این مهربانی باید شامل همه چیز در عالم بشود.

نیم نانی گر خورد مرد خدای بذل درویشان کند نیمی دگر
(کلیات: ۳۳)

عاقبت به خیری و کسب سعادت اخروی را در گرو این می‌داند که آدمی در این عالم جوانمردانه رفتار کند و از امکاناتش در جهت برطرف کردن مشکلات مردم بکوشد.

هر که فریادرس روز مصیبت خواهد گو در ایام سلامت به جوانمردی باش
(همان: ۳۶)

می‌توان ابیات زیر را مانیفست سعدی بیان کرد. در این چند بیت که آوازه‌ای جهانی پیدا کرده‌اند عقیده خودش را در مورد چگونگی زیستن مطرح می‌کند. کسی را شایسته انسان نامیدن می‌داند که نسبت به دیگران بی‌تفاوت نباشد و با دیدن مشکلات مردم متأثر گردد و در پی رفع آن مشکل بر آید. همان‌گونه که گفتیم عرفان عملی عرفانی پویا است. عرفانی ست که به دردهای اجتماعی می‌نگرد و در راستای اصلاح آنها عمل می‌کند.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی
(همان: ۳۹)

افرادی که نسبت به دردهای دیگران بی‌تفاوت باشد را افرادی دون می‌نامند که فقط در پی کسب منفعت خویشند.

گر از نیستی دیگری شد هلاک مرا هست، بط را ز طوفان چه باک؟
دو نان چو گلیم خویش بیرون بردند گویند: غم گر همه عالم مردند
(همان: ۴۳)

آدمیت را در جوانمرد بودن و محبت کردن به همدیگر خلاصه می‌کند: بارزترین ویژگی جوانمردان خلوص و یکدلی در اعتقاد و عمل است. توحید ایشان از هرگونه شائبه شرک و غیریت میراست. خدا برای ایشان همه چیز است و مرکز اندیشه و گفتار و کردار آنان خداست. (حضرتی: ۱۳۹۸)

جوانمردی و لطفست آدمیت همین نقش هیولایی مپن‌دار
چو انسان را نباشد فضل و احسان چه فرق از آدمی با نقش دیوار
بدست آوردن دنیا هنر نیست یکی را گر توانی دل به دست آر
(کلیات: ۱۴۵)

از آزار رساندن به مخلوقات بیزار است:

به چه کار آیدت جهان‌داری مردنت به ز مردم آزاری
(کلیات: ۴۰)

معتقد است که با عبادات ظاهری رضایت خداوند را موجب نمی‌شود لکن راست کرداری و درست کرداری که نشان از عمل‌های خیرخواهانه دارد، رضایت پروردگار را فراهم می‌سازد.

خواهی که خدای بر تو بخشد با خلق خدای کن نکویی
(همان: ۴۹)

این ابیات هم از ابیات بسیار زیبای گلستان هستند که به صراحت وجود عرفان عملی را در گلستان به نمایش می‌گذارند. می‌گویند پرستش خداوند به این نیست که آدمی ظاهری برای خود بسازد و با گوشه نشینی بپندارد و حفظ ظاهر ولی باطنی پوشالی می‌تواند به حقیقت دست یابد. عبادت واقعی زمانی ست که فرد در جامعه و در بین خلق زندگی کند ولی لحظه‌ای از یاد خدا غافل نگردد.

در عمل کوش و هرچه خواهی پوش تاج بر سر نه و علم بر دوش

زاهدی در پلاس پوشی نیست زاهد پاک باش و اطلس پوش
(همان: ۵۱)

پارسا بین که خرقه در بر کرد جامه ی کعبه را جل خر کرد
دلقت به چه کار آید و مسحی و مرقع خود را ز عملهای نکوهیده بری دار
(همان: ۶۹)

درویش صفت بودن مهم است نه ظاهر درویشی داشتن:

حاجت به کلاه برکی داشتنت نیست درویش صفت باش و کلاه تتری دار
(همان: ۶۹)

عالمی را که گفت باشد و بس هر چه گوید نگیرد اندر کس
ای طبل بلند بانگ در باطن هیچ بی توشته چه تدبیر کنی دقت بسیج
(همان: ۹۷)

عارف واقعی کست که واعظ غیر متعظ نباشد بلکه اولین عامل موعظه‌هایش خودش باشد.

عالم آنکس بود که بد نکند نه بگوید به خلق و خود نکند
صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج وین سعی می‌کند که بگیرد غریق را
(همان: ۹۸)

جوانمردی دریایی است به سه چشمه: یکی سخاوت؛ دوم شفقت و سوم بینبازی از خلق و نیازمندی به حق از دیگر صفات جوانمردی، سخاوت، مدارا و نیکویی به خلق، شفقت، ایثار و عشق به خداست.

اگر من ناجوانمردم به کردار تو بر من چون جوانمردان گذر کن

در عرفان عملی چنین توصیه شده است که عارف باید سعه صدر داشته باشد و از گفتار و کردار نسنجیده دیگران ملول نگردد.

دریای فراوان نشود تیره به سنگ عارف که برنجد تنک آبست هنوز

از من بگویی حاجی مردم گزای را کو پوستین خلق به آزار می درد.

(همان: ۱۱۵)

عرفان عملی در قصاید:

جلوه‌های عرفان عملی به جز بوستان و گلستان در دیگر آثار سعدی از جمله قصاید، غزلیات و... نیز به چشم می‌خورد. وی می‌گوید که باطن اعمال؛ یعنی خدمت به مخلوقات اصل همه چیزهاست نه ظاهرسازی و بسنده کردن به رعایت ظواهر؛ زیرا اکتفا به ظواهر انسان را از اصل حقیقت باز می‌دارد. شیخ اجل در قصاید خود همواره اصول اخلاق عملی از جمله نیکی به خلق خدا و رعایت اصول جوانمردی و فتوت را به مخاطبین خود توصیه می‌کند. بخشش و انفاق به مخلوقات را همواره گوشزد می‌کند.

بخور ببخش که دنیا به هیچ کار نیاید جز آنکه پیش فرستند روز بازپسین را

(کلیات-قصیده ۲)

نداشت چشم بصیرت که گرد کرد و نخورد ببرد گوی سعادت که صرف کرد و بداد

(همان-قصیده ۱۰)

درونت حرص نگذارد که زر بر دوستان پاشی شکم خالی چو نرگس باش تا دست درم گردد

(قصیده ۱۱)

شیخ اجل قصیده‌ای دارد سرشار از ادبیات تعلیمی. وی در این قصیده بارها به این نکته اشاره می‌کند که باید از ظاهر مسائل عبادی فرا رفت و به باطن رسید. سعدی معتقد است که عبادت به انجام ظاهری فرایض مذهبی نیست بلکه راست کرداری راه رسیدن به حقیقت است.

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

سعدیا گرچه سخندان و مصالح گویی به عمل کار برآید به سخندانی نیست

(همان: قصیده ۷)

در بیت زیر نشان آزادی را در دو رکن خلاصه می‌کند: قناعت و مروت. اگر آدمی قناعت پیشه کند و حرص را کنار بگذارد دیگر نیازی به ضایع کردن حق دیگری نخواهد داشت.

قناعتست و مروت نشان آزادی نخست خانه دل وقف این دوگانه کند

معروف بودن به جوانمردی را امری پسندیده می‌داند:

به جوانمردی و درویش نوازی، مشهور به توانگردلی و نیک نهادی، مشهور
(همان: قصیده ۲۱)

به صراحت عارفان واقعی را افرادی می‌داند که نفس و آرزوهای خود را نادیده گرفته و دیگران
بر خویشان مقدم شمرده‌اند.

بزرگوار خدایا به حق مردانی که عارفان جمیل‌اند و عاشقان جمال
مبارزان طریقت که نفس بشکستند به زور بازوی تقوی و للحرروب رجال
مراد نفس ندادند ازین سرای غرور که صبر پیش گرفتند تا به وقت مجال
(همان: قصیده ۳۶)

این ابیات به حدیثی از پیامبر اعظم اشاره دارد که خطاب به رزمندگانی که از جنگ بازگشته
بودند فرمودند: «رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ» (مغربی: ۱۴۱۴ ق) پیامبر در این حدیث
از مبارزه در صحنه نبرد به عنوان جهاد اصغر و از مبارزه با نفس به عنوان جهاد اکبر یاد کرده بودند.
مولوی نیز در دفتر اول مثنوی به همین موضوع اشاره می‌کند:

ای شهان کشتیم ما خصم برون ماند خصمی زو بتدر در اندرون
دوزخست این نفس و دوزخ ازدهاست کو به دریاها نگردد کم و کاست
(مثنوی: دفتر اول)

در مقابل سختی‌ها روی ترش نمی‌کنند و بی‌آنکه اظهار ناراحتی کنند ملامت‌ها را تحمل می‌کنند.
قفا خوردند و ملامت برند و خوش باشند شب فراق به امید بامداد وصال
در کوه و دشت هر سبعی صوفی ای بدی گر هیچ سودمند بدی صوف بی‌صفا
(کلیات: قصیده ۱)

همان‌گونه که پیشتر گفته شد خدمت را اصل می‌داند نه سخن‌دانی را. همان نکته‌ای که بارها در
عرفان عملی مورد تأکید واقع شده است.

گر قدمت هست چو مردان برو و عملت نیست چو سعدی بنال
سعدیا گرد خواهی بی‌عمل تشنه خسبد کاروانی در سراب
نمونه‌های عرفان عملی در غزلیات:

در نظام اندیشگانی سعدی بارزترین ویژگی انسان بودن نیکی با خلق خداست و در تفکر شیخ اجل اگر کسی الم و رنج را در دیگری ببیند و نسبت به او بی تفاوت باشد سزاوار نیست که نام انسان را یدک بکشد.

آدمیت رحم بر بیچگاران آوردن است کادمی را تن بلرزد چون ببیند ریش را
(همان: غزل ۲)

سعدی که به جنبه اجتماعی عرفان توجه ویژه‌ای دارد قرب الهی را در گرو خدمت به مردم می‌داند:

قرب خواهی گردن از طاغت مپیچ خواجه‌گی خواهی سر از خدمت متاب
در غزلی بسیار زیبا ارکان مختلف عرفان عملی را به وضوح بر می‌شمارد. در بیت زیر به این نکته اشاره می‌کند که انسان باید با نفس خود مبارزه کند چرا که استیلائی نفس بر روح آدمی موجب می‌شود که انسان فطرت پاک خود را نادیده بگیرد و از خوی انسانی که هربانی اساس اوست فاصله گیرد:

آدمی صورت اگر دفع کند شهوت نفس آدمی خوی شود، ورنه همان جانورست
(همان: غزل ۶۶)

عاشق واقعی که در پی رسیدن به حقیقت است باید تعلقات را نادیده بیانگارد و با ایشار و بخشش در جهت جلای روحش بکوشد.

بذل مال و جاه و ترک نام و ننگ در طریق عشق اول منزلست
(همان: غزل ۷۲)

هوای نفس را دیوی برمی‌شمارد که موجب به وجود آمدن حجاب در وجود آدمی گشته است. مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت
اگر این درنده‌خویی ز طبیعتت بمیرد همه عمر زنده باشی به روان آدمیت
(همان: غزل ۱۸)

از نظر شیخ اجل عارف واقعی‌ست که آرزوهای خود را نادیده بگیرد و دیگران را بر خویش ترجیح دهد. یار باید که هر چه یار کند بر مراد خود اختیار کند.

ظاهرپرستی را نفی می‌کند و توجه به باطن را اصل می‌داند:

اگر ز مغز حقیقت ز پوست خورسندی تو نیز جامه ی ازرق پیوش و سر بتراش
مراد اهل طریقت لباس ظاهر نیست کمر به خدمت سلطان ببند و صوفی باش
خانه آبادان درون باید نه بیرون زر نگار مردعارف اندرون را گو برون دیوانه باش
(همان: غزل ۳۴)

عارف کسی است که نه تنها در جهت کسب رضایت معشوق تلاش می‌کند بلکه از تقدیم جاننش نیز مضایقه‌ای ندارد:

نیم جانی چه بود گر ندهد دوست به که به صد جان دل جانان نتوان آزدن
دوست
(همان: غزل ۴۶۴)

هر چه از دوست رسد را با جان و دل می‌پذیرند و هیچ‌گاه شکوه‌ای بر زبان نمی‌آورند. مبدا که گرد رجیده خاطر شدن بر دامن پاک محبوب بنشیند.
به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست به ارادت ببرم درد که درمان هم از اوست
زخم خونینم اگر به نشود به باشد خنک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم از
اوست
غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست
(همان: غزل ۱۳)

تکبر داشتن و فخرفروشی به دیگران که موجب آزردن خاطر شدن دیگران می‌شود را امری مذموم می‌شمارد.

که زینهار به کشی و ناز بر سر خاک مرو که همچو تو در زیر خاک بسیارند
به عین عجب و تکبر نگه به خلق مکن که دوستان خدا ممکن‌اند در اوباش
(همان: غزل ۳۴)

به صراحت بیان می‌کند که به دست آوردن همه دنیا و مافیها در برابر رنجیده خاطر شدن دیگری ارزشی ندارد:

به جان زنده‌دلان سعديا که ملک وجود نیرزد آن که وجودی ز خود بیازارند

ظاهرپرستی را نفی می‌کند و توجه به باطن را اصل می‌داند:

خانه آبادان درون باید نه بیرون زر نگار مرد عارف اندرون را گو برون دیوانه باش
گر ز مغز حقیقت به پوست خرسندی تو نیز جامه ازرق پیوش و سر بتراش
مراد اهل طریقت لباس ظاهر نیست کمر به خدمت سلطان ببند و صوفی باش
(همان: غزل ۳۵)

نتیجه گیری:

نقش محوری اعتقاد سعدی در ساختار اندیشه عرفانی معیاریست برای تعیین جایگاه وی در میان متفکران و عارفان بزرگ جهان اسلام. این نکته را باید در نظر داشت که در فرهنگ عرفانی، عارف در اندیشه ارتباط با مردم و مرهم نهادن بر زخم‌های جامعه و مردم است. او ضمن آن که عیوب نفس خویش را کشف می‌کند نگاهی درمانگرانه به آلام اجتماعی دارد و می‌کوشد علاوه بر درمان خود، به درمان دیگران نیز بپردازد تا همگی به قله رفیع زندگی معنوی برسند.

شیخ اجل عارفی برون‌گراست. وی از آن دسته افرادیست که معتقد است آموزه‌های عرفان را نباید در خلوت‌گزینی خلاصه کرد، بلکه آموزه‌های عرفانی باید در متن جامعه به کار بسته شوند. وی بر این عقیده است که عارف واقعی کسیست که ضمن اینکه به تهذیب نفس می‌پردازد باری را نیز از روی دوش خلق برمی‌دارد.

او برخلاف برخی صوفیان خلوت‌گزین، که با دلایل موجّه خویش گوشه عزلت را برگزیده‌اند، به مثابه عارفی الهی که به بقای بعد از فنا دست یافته به ساحات اجتماعی عرفان و ارشاد در راه ماندگان توجه ویژه‌ای دارد. لذا از میان عناصر عرفانی، بیشتر به سراغ مؤلفه‌هایی می‌رود که در تزکیه نفس، تصفیه باطن و تهذیب روح انسان در عین حضورش در جامعه کاربرد دارد. به بیانی دیگر «بیشتر به صفای باطن و جمعیت خاطر و بذل عاطفه و ایثار نفس، نظر داشته و خواسته است بغض و حسد و کینه و حرص و خودپرستی در نهاد بشری بدین وسیله از میان برود. سعدی نمود این باورمندی را در انواع صفات متعالی؛ در باب اخلاص، قناعت، شکرگزاری، راستی، خدمت به خلق و... دانسته و آن را به درون اجتماع برده و کاربردی ساخته است.

منابع و مأخذ:

- ۱- ابن قوطی، تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقاب «دمشق: وزاره الثقافه الارشاد القومی، جامی، عبدالرحمن، فحات الانس، به کوشش: محمود عابدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲.
 - ۲- حمیدیان سعید، سعدی در غزل، تهران؛ انتشارات نیلوفر، سال ۱۳۹۳.
 - ۳- زرین کوب، عبدالحسین، جست‌وجوی تصوف در ایران، تهران، نشر امیرکبیر، سال ۱۳۹۳.
 - ۴- سعدی، مصلح‌الدین، بوستان به تصحیح: مظاهر مصفا، تهران، نشر زرین و سیمین، سال ۱۳۹۱.
 - ۵- سعدی، بوستان، به شرح: غلامحسین یوسفی، تهران؛ انتشارات خوارزمی، سال ۱۳۸۸.
 - ۶- سعدی، مصلح‌الدین، کلیات سعدی به کوشش: محمدعلی فروغی، تهران، ۱۳۸۱.
 - ۷- قزوینی، عبدالنبی، تذکره میخانه، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۸۲.
 - ۸- قشیری، عبدالکریم، رساله قشیری، به ترجمه: حسن‌ابن‌احمد عثمانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، سال ۱۳۹۳.
 - ۹- کاتوزیان، محمدعلی، سعدی شاعر عشق و زندگی، تهران، نشر مرکز، سال ۱۳۸۵.
 - ۱۰- کاشانی، عزالدین، مصباح‌الهدایه، تهران، نشر هما، سال ۱۳۹۳.
 - ۱۱- مغربی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ق.
 - ۱۲- نفیسی، سعید، کتاب سرچشمه‌های تصوف در ایران، تهران، تهران، نشر پارسه، سال ۱۳۸۹.
 - ۱۳- یثربی، یحیی، عرفان عملی، قم، نشر بوستان کتاب، سال ۱۳۹۹.
 - ۱۴- یثربی، یحیی، عرفان عملی، قم، نشر بوستان کتاب، سال ۱۳۹۹.
- ### مقالات
- ۱۵- الهی منش، رضا، تحلیل رویکردهای عرفانی - اجتماعی سعدی شیرازی، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، ۱۳۹۵، شماره ۵.
 - ۱۶- حاضری، علی محمد، رابطه عرفان و جامعه‌شناسی، فصلنامه پژوهش‌های عرفانی، ۱۳۹۸، شماره ۴.
 - ۱۷- حوزه، پگاه، آیین فتوت و اخلاق جوانمردی، ۱۳۸۷، شماره ۲۴.
 - ۱۸- حوزه، پگاه، آیین فتوت و اخلاق جوانمردی، ۱۳۸۷، شماره ۲۴.
 - ۱۹- داراب‌پور؛ عیسی؛ تاملات عرفانی سعدی در بوستان، عرفانیات در ادب فارسی، ۱۳۸۹، شماره ۲.
 - ۲۰- رواق‌زاده، سولماز، نگاهی به نگرش عرفانی سعدی، ماهنامه پژوهش ملل، ۱۳۹۵، شماره ۸.
 - ۲۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا، سعدی در سلاسل جوانمردان، مجله مطالعات عرفانی، سال ۱۳۸۴، شماره ۲.
 - ۲۲- فتی؛ هوشنگ، سعدی و شیخ دانای مرشد- شهاب- مجله سعدی‌شناسی، ۱۳۷۸، دفتر دوم.
 - ۲۳- قربان‌پور، حسین، مقاله منظومه عرفانی سعدی در بوستان، مطالعات عرفانی، ۱۳۸۹، شماره ۱۱.
 - ۳۴- نظری، جلیل، مقاله سعدی و عرفان، مجله علوم اجتماعی و علوم انسانی، ۱۳۸۱، شماره ۳۴.
 - ۳۵- سایت: الهی منش، رضا تصویر عشق عرفانی در آثار سعدی-خبرگزاری فارس -۹/۱۰/۱۸.

Received:2022/12/1
Accepted:2023/2/26
Vol. 21/No. 79/Spring 2024

Scientific quarterly journal of Islamic mysticism
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Reflection of the practical mysticism in Saadi's works

Alimohammad Moazeni*¹, Reza Asadi²

Professor, Department of Persian Language & Literature, Tehran University, Tehran, Iran. *

Corresponding Author: moazeni@ut.ac.ir

PhD Student, Persian Language & Literature, Tehran University, Tehran, Iran.

Abstract

As a result of the developments in mysticism in the seventh century; a new tradition was formed in Islamic mysticism. One of the most important divisions cited in mystical texts is the division of Islamic mysticism into practical and theoretical mysticism, each of which has a special place in mysticism. Some experts in the definition of this type of mysticism have a meaning beyond the conventional definition and believe that in practical mysticism should pay attention to its functional aspect in society. Saadi Shirazi is one of those people who believe that the teachings of mysticism should not be summarized in solitude, but mystical teachings should be applied in the context of society. He tries to solve the problems of others and alleviate the suffering of human beings. Unlike some solitary Sufis, who have chosen the corner of seclusion for their own reasons, among the mystical elements, he goes to the components that, in addition to self-purification, purify the soul. And the purification of the human soul is also effective in the context of society and to improve and correct the shortcomings of society. From this text-based and library-based study, it is concluded that Sheikh Saadi, when talking about mystical issues, in terms of the effectiveness of mysticism He has a practical opinion and has always considered the social function of mysticism and its impact on the context of the life of individuals in society.

Keywords: Saadi, practical mysticism, theoretical mysticism, Bustan, Golestan.